

نقش دانشگاه در فرایند توسعه

دکتر حمید جاودانی*

چکیده

در این نوشتار که برگرفته شده از طرح پژوهشی با عنوان: «مبانی نظری ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه آموزش عالی در ایران: کاستی‌های موجود و راهبردهایی برای اصلاح آن» است، تلاش شده است تا با مروری تحلیلی بر مسیر توسعه دانشگاه، به نقش تحول‌آفرین دانشگاه در فرایند توسعه از منظر اقتصادی، علمی - آموزشی و اجتماعی - فرهنگی پرداخته شود.

در بخش نخست این مقاله، ضمن اشاره به فلسفه وجودی دانشگاه، در بدو پیدایش آن، به هدف‌های آموزش عالی یا دانشگاه و آموزش نیروی کار، می‌پردازیم. در ادامه، یعنی در سده بیستم، ضمن اشاره به افزایش چشم‌گیر تقاضا برای دستیابی به آموزش عالی در این دوره به نقش آموزش عالی به مثابه موتور توسعه می‌پردازیم. در بخش پایانی، در هزاره سوم و سده بیست و یکم، ضمن بررسی فرایند جهانی شدن و پیدایش جوامع اطلاعاتی یا دانش، همچنان به نقش دانشگاه در تأثیرگذاری بر شرایط موجود پرداخته می‌شود.

در مجموع، دستیابی به توسعه با هر روایتی، زمانی امکان‌پذیر است که نهادهای تولید، توزیع، ترویج و انتشار دانش بسان دانشگاه، به مثابه خرد منفصل جامعه، ضمن برخورداری از استقلال آکادمیک¹ و آزادی علمی² به کار ویژه³ اصلی خود پردازند.

واژگان کلیدی: دانشگاه، آموزش عالی، توسعه، دانشگاه و توسعه ملی

* استادیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (مسئول مکاتبات: Javdani99@gmail.com)

1. Academic Autonomy/Autonomie Académique
2. Academic Liberty/Liberté Académique
3. Function/fonction

مقدمه

اگرچه، سیاستگذاران و تصمیم‌گیران عرصه‌های ملی کشورها در حال توسعه، از جمله ایران، به اهمیت و نقش آموزش عالی در شتاب بخشیدن به فرایند توسعه، اعتراف دارند، اما در عمل، به ویژه آنگاه که سخن از مشاوره دادن به دولت‌ها، بخش صنعت و حیات فکری جوامع و در نتیجه، سرمایه‌گذاری در آموزش عالی است، این باورها کم‌رنگ می‌شوند. هدف از نوشتن این مقاله، کمک در ترویج ادبیاتی است که اگر به یک باور و اراده ملی، به ویژه در عرصه‌های تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بدل شود، می‌تواند عامل تحولی سترگ در این گونه از کشورها بشمار آید. امید است که انباشت و ترویج چنین ادبیاتی، به ویژه در میان تصمیم‌سازان نظام آموزش عالی کشور، بتواند در شکل‌گیری چنین باور و اراده‌ای مؤثر افتد. این نوشتار از نوع تحلیلی - توصیفی است که سعی دارد با روش اسنادی - کتابخانه‌ای به تأیید یافته‌هایی بپردازد که تاکنون در بخشی از ادبیات آموزش عالی در عرصه جهانی تولید شده است.

یادآوری این نکته به سزاست که برای دوری جستن از فروافتادن در مباحث نظری کوشش شده است از تجربیات عملی و عینی نیز بهره گرفته شود. برای کوتاه ساختن این مسیر، اسناد بین‌المللی، که چنین پنداشته می‌شود که می‌تواند بازنمای فعالیت‌ها و دستاوردهای ملت‌های گوناگون تلقی شود نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به ویژه اینکه بیانیه‌های برخی از این سازمان‌ها نه تنها به تأیید سطوح کارشناسی کشورهای عضو بلکه در نهایت، به تأیید مجریان حکومتی نیز رسیده است. این تأیید در واقع نوعی التزام بین‌المللی به چنین دستاوردهایی است.

در این مقاله کوشش می‌شود، با سیری شتابان در تحولات اجتماعی، اقتصادی و تاریخی جوامع بشری، از زمان پیدایش دانشگاه به مفهوم نوین آن، یعنی از سده سیزدهم نقش و تأثیر دانشگاه در مسیر توسعه برجسته شود؛ اگر چه کوشیده شده است، از قضاوت در مورد مسیر توسعه، که پس از ایجاد آسیب‌های فراوان به زیست بوم بشری در نهایت به توسعه پایدار تغییر نام یافت، خودداری کند. روشن است، که این مسیر، اگرچه توانسته است برای شمار اندکی از افراد جامعه بشری رفاه ایجاد کند، اما همچنان موجب شده است که، بیش از 40 درصد جامعه بشری در وضعیتی غیرانسانی و با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی را سر کنند. به هر حال، دستیابی به توسعه، چه به معنای تنگ آن، یعنی رشد اقتصادی، اصالت بهره‌وری

و مصرف فزاینده و چه به معنای گسترده آن، یعنی تأمین و بسط آزادی‌های بشری، زمانی امکان‌پذیر خواهد بود، که انسان‌ها با روشن بینی و آینده پژوهی بیشتر به حال و آینده بیانده‌اند.

دانشگاه، که گاه در این نوشتار، از آن با عنوان آموزش عالی نیز یاد می‌شود، به مثابه اردوگاه اصلی علم و تولید علمی و مکانی برای توزیع، ترویج و انتشار آن، از جمله پایگاه‌های اساسی برای تربیت شهروندانی است که ضمن برخورداری از روشنایی ناشی از علم و آگاهی و دانش بشری، آن‌ها را با فرزاندگی و «هنر یادگیری برای بودن، یادگیری برای عمل کردن، یادگیری برای یاد دادن و بالاخره یادگیری برای با هم زیستن» آشنا می‌سازد و این رسالتی بوده است که آموزش عالی، چه در عصر صنعتی و چه در عصر پسا صنعتی یا جامعه دانش بر دوش داشته و خواهد داشت.

نقش دانشگاه در اوان پیدایش

برای وانهادن بحث‌های کلامی و جدلی در مورد نقش و اهمیت دانشگاه، در این نوشتار از مفهوم دانشگاه، به مثابه نهادی نوگرایاد شده است، که دیرینه‌اش به سده سیزدهم میلادی می‌رسد. بنابراین، می‌توان چنین باور داشت که «دانشگاه‌ها، نهادهایی واحد با ریشه تاریخی مشترک‌اند» (آلت باخ¹، بردخال²، گومپورت³، 1998).

اگر چه، الگوی اولیه دانشگاه اروپایی که برای نخستین بار در فرانسه در سده سیزدهم پایه‌گذاری شد، دستخوش تغییرات بسیاری شده، اما می‌توان آن را همچنان بنیانی برای نظام آموزشی عالی در جهان تلقی کرد. هم‌هنگام، نباید از نظر دور داشت، که دانشگاه‌ها، به مثابه خرد منفصل جوامع نوگرای بشری، برخاسته از محیط اجتماعی خود هستند و ریشه در عمق وجود این جوامع دارند و همین نکته موجب تنوع و غنای بیشتر در کار ویژه دانشگاه در جوامع گوناگون شده است. شاید بتوان گفت، پا گرفتن دانشگاه در جوامع مختلف بشری، همچون علت وجودی آن در سده‌های میانی، برآمده از انتقال دانش (از نسل‌های گذشته به آینده و از جامعه‌ای به جامعه دیگر) و ارائه آموزش برای شمار اندکی از افراد بود که بتواند آنها را برای پذیرفتن

1. Altbach

2. Berdhal

3. Gumpert

شغل‌هایی خاص آماده سازد، چیزی که بعدها تربیت نیروی انسانی نام گرفت. اگرچه، دستیابی به «حقیقت» که فلسفه غایی علم بود، همچنان، در ذهن بازیگران آن، نقشی اساسی ایفا می‌کرد.

نهاد دانشگاه، همچون دیگر نهادهای اجتماعی، در فرایند تاریخی خود دستخوش تحولات زیادی بوده است، چنانچه، در سده نوزدهم، بر اثر انباشت دانش، افزایش شمار دانشمندان، پیچیده‌تر شدن جوامع بشری و در پی آن‌ها افزایش پرسش انسان‌ها در زمینه‌های گوناگون از یک سو، و شکل‌گیری روش‌شناسی علمی و افزایش رشته‌های علمی، زمینه را برای سمت‌گیری دانشگاه‌ها به مثابه تولیدکنندگان دانش نوین، به سوی پژوهش‌های بنیادی باز کرد.

دانشگاه در سده بیستم

در سده بیستم، به ویژه، در نیمه پایانی این سده، شاهد افزایش فزاینده متقاضیان دسترسی به آموزش عالی و در نتیجه، افزایش شمار دانشگاه‌ها، به ویژه در کشورهای شمالی بودیم. به گونه‌ای که، در ایالات متحد آمریکا، شمار دانشجویان از 1/508 نفر در 100.000 نفر در سال 1950 به 3/643 نفر در سال 1969 رسید. این فرایند در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته نیز طی شد و در طی سال‌های 80 - 1960 شمار دانشجویان در سه کشور فرانسه، آلمان و بریتانیا سه برابر شد (مازارول¹ و سوتار²، 2001). و در مجموع 13 میلیون دانشجویی سال 1960 به 82 میلیون در سال 1992 تبدیل شده است (یونسکو، 1998: 4). این فرایند، با اندکی تأخیر در کشورهای در حال توسعه نیز، ادامه یافت. به عنوان مثال، شمار متقاضیان آموزش عالی و دانشجویان در کره جنوبی افزایش چشمگیری داشت. به شکلی که «شمار متقاضیان آموزش عالی این کشور از 82/296 نفر در سال‌های 70 به 419/463 نفر در 1990 رسید. شمار پذیرفته‌شدگان نیز در طی همین سال‌ها به حدود 5 برابر رسید. یعنی از 47/725 نفر به حدود 230/000 نفر رسید، که نرخ رشدی برابر 380 درصد را نشان می‌دهد (جاودانی، 1382: 244).

در ایران نیز، شمار پذیرفته‌شدگان از 56/257 نفر در سال‌های 1977 به 154 /101 نفر در سال 1999 رسید و شمار دانشجویان کشور، نیز به رغم افت و

1. Mazzarol

2. Soutar

خیزهایی که در نظام آموزش عالی کشور به وجود آمد، با 255 درصد رشد از 175/000 نفر به 625/000 نفر رسید (عملکرد 20 ساله آموزشی عالی ایران، 1377: 2). به نظر می‌رسد، این افزایش تقاضا برای دستیابی به آموزش عالی که برآمده از امید دانش‌آموختگان به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بهتر بود، موجب شد، که ساکنان کشورهای در حال توسعه که به دلیل عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با محدودیت دستیابی به آموزش عالی در کشورهای خود روبرو بودند، به متقاضیان تحصیل در سطح بین‌المللی بپیوندند که خود به شکل‌گیری پدیده «مهاجرت نخبگان» یا به عبارتی «فرار مغزها» از این گونه کشورها انجامید. در طی سال‌های 70-1960 میانگین رشد دانشجویان بین‌المللی حدود 9 درصد در سال بود. که این روند طی سال‌های 80-1970 با 6 درصد رشد ادامه یافت. به طور کلی میانگین نرخ رشد دانشجویان بین‌المللی از سال 1950 تا سال 1980 در هر دهه تقریباً به دو برابر افزایش یافت. افزایش شمار دانشجویان بین‌المللی در طی دو دهه یاد شده، که اغلب نیز با استفاده از بورس تحصیلی از سوی کشورهای پذیرنده و یا از طریق بورس کشورهای ارسال‌کننده، انجام می‌شد، این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که دلیل این سرمایه‌گذاری هنگفت و افزایش آن در طی این دو دهه، چه دلایلی را به همراه داشته است؟ آیا نمی‌توان گفت، که منافع و اثرات این سرمایه‌گذاری‌ها، را باید در مسیر توسعه‌ای که این کشورها طی می‌کرده‌اند جستجو کرد؟ یعنی آن چیزی که موجب ایجاد شکاف میان شمال و جنوب شد.

عبدالسلام، فیزیکدان مشهور مسلمان جهان سوم و برنده جایزه نوبل در این رشته این پدیده را به خوبی توصیف می‌کند:

کل جهان سوم کم کم دارد دستگیرش می‌شود که در تحلیل آخر، آن چه «جنوب» را از «شمال» متمایز می‌کند، علم و فناوری است. استانداردهای زندگی یک ملت و استحکامات تدافعی آن به علم و فناوری وابسته است. شکافی که روز به روز میان ملت‌های شمال و جنوب عریض‌تر می‌شود، اساساً شکاف علمی است. برای دیدن این شکاف کافی است که یک مجله علمی را ورق بزنید. مقالاتی که در جنوب نوشته شده باشند بیش از 1 درصد نیستند، و اگر هم گاه گاهی در میان نویسندگان به یک اسم جنوبی بر بخورید، یا دانشجوی دوره دکتری است و یا پژوهشگری که از جنوب به شمال مهاجرت کرده است.

تأملی بر کار ویژه¹ دانشگاه که تقریباً مورد تأیید بسیاری از صاحب‌نظران مسایل آموزش عالی است، می‌تواند، ما را در پاسخگویی به پرسش یاد شده کمک کند. آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی، یا به نظر برخی دیگر از صاحب‌نظران «جامعه‌پذیری»² سه کار ویژه‌ای بود که در سده بیستم به مثابه کار ویژه دانشگاه‌ها بر شمرده می‌شد. و شاید این سه کار ویژه و اثرات آن بر فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بود، که موجب کشاندن توجه‌ها به آموزش عالی و یا به عبارتی دانشگاه، در این سده به ویژه در کشورهای توسعه یافته شد. ژاپن که پس از جنگ جهانی، از وضعیت اقتصادی و اجتماعی چندان مناسبی برخوردار نبود، می‌تواند مثال خوبی در این زمینه به شمار آید. عبدالسلام، در این زمینه نیز توضیحات درخور درنگی را مطرح می‌سازد:

«در اواخر قرن گذشته، وقتی امپراطور مه بی جی قانون اساسی جدید ژاپن را اعلام می‌کرد، یکی از سوگندهایی که یاد کرد، در واقع، اساس خطمشی ژاپن در مورد علم بود: «ما برای عظمت و امنیت، با تمامی امکاناتی که در اختیار داریم دنبال کسب دانش از هر کجا که باشد خواهیم بود. و حالا برای این که بینیم منظور از دانش چیست، بهتر است به حرف‌های یک فیزیکدان ژاپنی گوش کنیم که در اواخر قرن نوزدهم دولت امپراطوری او را برای کسب تخصص در رشته مغناطیسی به گلاسکو اعزام کرده بود. [از آن به بعد ژاپنی‌ها در تحول علم مغناطیس چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ تجربی، سهم عمده‌ای داشتند] هانتارونا گاوکا از گلاسکو برای استادش نوشت: «ما باید با چشم و گوش باز و ذهن آماده، بدون احساس خستگی و بدون یک لحظه توقف، شدیداً کار کنیم... هیچ دلیلی ندارد که اروپایی‌ها در همه چیز این قدر از همه جلوتر باشند... ما می‌توانیم در ده بیست سال آینده از این مردمی که در مورد علم به قول شما این قدر «منم منم» می‌کنند، جلو بزنیم.»

عبدالسلام، در ادامه با نگاهی آسیب‌شناسانه به وضعیت کشورهای جنوب چین نتیجه‌گیری می‌کند: «... جهان سوم، با آن که دریافته است، علم و فناوری در حکم «نان شب» و امید اصلی بهبود اوضاع اقتصادی است، علم را یک جور فعالیت حاشیه‌ای تلقی می‌کند.»

1. Function/function

2. Socialisation/socialisation

آلت باخ (1986) نیز در بررسی وضعیت دانشگاه‌های چین و گذر آنها از وابستگی به سوی استقلال، وزنه آموزش عالی را در جهان سوم چنین ارزیابی می‌کند: «آموزش عالی در جهان سوم نهاد بسیار مهمی را تشکیل می‌دهد. نه تنها از نظر این که تربیت نخبگان را بر عهده دارد و مبنایی را برای جامعه‌ای برخوردار از فناوری آماده می‌کند، بلکه از این نظر که مهم‌ترین نهاد فکری است که تأثیر بسیار گسترده‌ای بر فرهنگ، امور سیاسی و اعتقادی دارد...» دانشگاه‌ها به آفرینش و به خصوص ترویج دانش در جوامعی که «نخبگان» علمی «اندک‌اند، کمک می‌کنند. دانشگاهیان نه تنها از طریق نوشتن و تألیف نقش عمده‌ای در جامعه ایفا می‌کنند، بلکه با دادن مشاوره به دولت و بخش صنعت در حیات فکری و نظایر آن نیز مشارکت می‌کنند [...]» دانشگاه‌ها بخشی از یک شبکه بین‌المللی دانشی‌اند که از ریشه‌های تاریخی و ابعاد امروزی برخوردارند.»

دانشگاه‌ها در هزاره سوم

اگر چه از نظر صاحب‌نظران نقش دانشگاه‌ها، در فرآیند توسعه، امری انکار نکردنی در سده بیستم بود، اما این نقش در سده بیست و یکم، به دلیل تغییرات ژرفی که بر اثر سیر شتابان فناوری‌ها و به ویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات (ITC) در جامعه بشری پدید آمد، از اهمیت بیشتری برخوردار شد. فرآیند جهانی شدن نیز، اگر چه از نظر برخی اندیشمندان مسئله نوینی به شمار نمی‌رود، اما با برخورداری از مزایای این فناوری‌ها، شتاب زیادی به خود گرفته و دچار تحولات عمیقی شده است. این تحولات که سپهرها و کنشگران نوینی را در عرصه آموزش عالی پدیدار ساخته است، بر آمده از تحولاتی است که «انفجار دانش»، ارتباطات و فناوری اطلاعات، در جامعه بشری پدید آورده‌اند. از ملموس‌ترین این تغییرات متقاضیان نوین آموزش عالی هستند. اگر تا یک دهه قبل، بیشتر متقاضیان آموزش عالی را جوانان و به ویژه جوانان دارای سن 24-18 تشکیل می‌دادند، در سپهر جدید جامعه «اطلاعات» یا «دانش» بزرگسالان رده مختلف سنی نیز به این خیل پیوسته‌اند. این افزایش تقاضا، موجب رونق سپهر مجازی در عرصه دانشگاهی و پدید آمدن دانشگاه - بنگاه با اهداف سودجویانه نیز شده است. از سوی دیگر، اگر تا دهه قبل، بر نقش دانشگاه در عرصه ملی و بومی و اثرات آن بر توسعه ملی تأکیدی شد، در عرصه حاضر که شاهد

شکل‌گیری «دهکده جهانی» هستیم، بر نقش و تأثیر دانشگاه در محیط جهانی تأکید می‌شود.

پیدایش این سپهر نوین، که «بین‌المللی شدن» دانشگاه‌ها را به همراه داشت، موجب پدید آمدن دانشگاه‌هایی از نوع جدید بود. «دانشگاه 21¹» مثال خوبی از شکل‌گیری دانشگاه‌هایی بود که از اتحاد دانشگاه‌های 10 کشور از جمله استرالیا، چین، کانادا، بریتانیا به آموزش از طریق بر خط² اقدام کرد.

نمونه دیگری از این تحولات، سرمایه‌گذاری مستقیم برای آموزش عالی در کشورهای خارجی بود. کشورهای نظیر استرالیا، کانادا، بریتانیا و امریکا از پیشگامان این سرمایه‌گذاری‌های خارجی بوده‌اند. به عنوان مثال این نوع دانشگاه‌ها، در سال 2001 دارای 112/342 دانشجوی خارجی بودند که 15 درصد آنها به دانشگاه‌های استرالیایی راه یافتند (کوری، 2003: 205³).

صرف نظر از تحولات به وجود آمده در تنوع بخشی به آموزش عالی که به دنبال افزایش چشم‌گیر تقاضا برای ورود به دانشگاه در عرصه جهانی به وجود آمده است، نهادهای بین‌المللی نیز که تا یک دهه قبل بر آموزش، به ویژه آموزشی ابتدایی و متوسط تأکید داشتند، به دلیل اثرات چشم‌گیر آموزش عالی در فرایند توسعه، به گسترش کمی و کیفی آن به ویژه در کشورهای در حال توسعه اهتمام ورزیدند. برگزاری «کنفرانس جهانی آموزش عالی» توسط یونسکو در سال 1998 که به صدور «بیانیه جهانی آموزش عالی برای سده آینده» انجامید. در بخش «وظایف و عملکرد آموزش عالی»، به نکات قابل توجهی اشاره شده است، که در زیر به درج مفادی که با این نوشتار ارتباط دارد می‌پردازیم. در بخش وظایف آموزش عالی بیانیه یاد شده آمده است:

«ما بر ضرورت حفظ تقویت و تشدید وظایف و ارزش‌های اساسی آموزش عالی به ویژه به وظیفه مشارکت دادن آن در توسعه پایدار و بهبود وضع جوامع تأکید داریم: الف) تربیت دانش‌آموختگان با تخصص‌های بالا و شهروندان مسئولی که با عرضه کیفیت‌های ویژه قادر به مشارکت در تمامی بخش‌های فعالیت بشری باشند، از جمله

1. Univesitas 21

2. On – line

3. Currie

آموزشی فنی، مشارکت دادن دیگران در دانش و مهارت‌های سطح بالا از طریق برگزاری کلاس‌ها و برنامه‌هایی که به طور مداوم همگام با نیازهای حال و آینده جامعه باشد.

ب) ایجاد فضای آزاد برای آموزش عالی و فراگیری در طول مدت زندگی و ارائه یک مجموعه آموزشی با در نظر گرفتن حداکثر قدرت انتخاب و اخذ اقدامات انعطاف‌پذیر برای ورود و خارج شدن از نظام آموزشی و همچنین تدارک امکانات شکوفایی افراد و تحرک جامعه به منظور تربیت شهروندانی که به طور فعال در جامعه‌ای شرکت می‌کنند که بر روی جهانیان باز باشد، تا بتوان از این طریق ظرفیت‌های درونزای حقوق بشر، توسعه پایدار، دموکراسی و صلح همراه با عدالت را ارتقا بخشد.

ج) ارتقاء ایجاد و نشر دانش از طریق پژوهش و ایجاد تخصص‌های خاص برای کمک به جوامع در جهت تأمین توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و ارتقا و توسعه تحقق علمی و فناوری و همچنین تحقیق در علوم اجتماعی و انسانی و در زمینه خلاقیت‌های هنری، در چارچوب وظایف خدماتی آن به جامعه.

د) کمک به فهم تفسیر، حفظ، تقویت، ارتقا و نشر فرهنگ‌های ملی و منطقه‌ای، بین‌المللی و تاریخی در چارچوب کثرت‌گرایی (پلورالسیم) و تنوع فرهنگی.

ه) کمک در حفظ و ارتقاء ارزش‌های اجتماعی به نحوی که ارزش‌های اساسی شهروندی مبتنی بر مردم‌سالاری را به جوانان بیاموزد و به شکلی نقطه نظرات انتقادی و عینی ارائه کند که موجب تسهیل گفت‌وگو در مورد گزینه‌های راهبردی و تقویت دیدگاه‌های انسان‌گرایانه شود.

و) مشارکت در توسعه و بهبود آموزش در تمامی سطوح و به ویژه در آموزش مدرسان.»

در پی آن صدور بیانیه دو کنفرانس جهانی «علم در سده بیست و یکم: تعهدی نوین و همایش بین‌المللی دانشمندان جوان» در سال 1999، توسط یونسکو، تأکید دیگری بر نقش دانشگاه‌ها بود که اصلی‌ترین نقش‌آفرینی را در تولید دانش دارند. در این دو بیانیه، بار دیگر به نقش علم و گردش آزاد اطلاعات علمی، به ویژه برای دستیابی کشورهای در حال توسعه پافشاری شده بود. سر خط‌های بیانیه کنفرانس نخست که عبارت بودند از: «علم در خدمت دانش و دانش در خدمت توسعه»، «علم

در خدمت صلح»، «علم در خدمت توسعه» و بالاخره «علم در جامعه و علم در خدمت جامعه»، به خوبی بیانگر نقش نهادهای تولید کننده دانش در فرایند توسعه است. در جای جای این بیانیه‌ها، به نقش گریزناپذیر دانش بر توسعه پافشاری شده است و آن را «یکی از شرط‌های مردم سالاری و توسعه پایدار» و «عاملی برای کاهش شکاف موجود میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه قلمداد کرده است.»

نقش و اثر دانشگاه، یا آموزش عالی، در عصر حاضر، تا بدان حد افزایش یافته است که برخی صاحب‌نظران، دست نیافتن برخی از کشورها را به توسعه اقتصادی، از جمله به دلیل نرخ پایین دستیابی به آموزش عالی ارزیابی کرده‌اند (موجا¹، 2003: 180) توجه به نقش مؤثر آموزش عالی در فرایند توسعه، در سال‌های اخیر تا آنجا افزایش یافته است، که برخی ادعا کرده‌اند «داده‌هایی در دست است که بیانگر همبستگی میان سطوح توسعه با سطح مشارکت در آموزش عالی است (همان، 182).

افزون بر سازمان آموزش علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد، که نقش اصلی آن پرداختن به مسائل آموزشی، علمی و فرهنگی در عرصه جهانی است، بسیاری دیگر از سازمان‌های اقتصادی نیز که کار ویژه اصلی آنها پرداختن به مسائل اقتصادی و مالی در سطوح بین‌المللی است نیز در پارادایم جدید اقتصادی، یعنی اقتصاد در حال جهانی شدن، آموزش عالی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. سازمان جهانی تجارت²، نه تنها به دلیل نقش آموزش عالی در توسعه، بلکه به مثابه خدمات قابل دادوستد و یا کالایی که می‌تواند موجب افزایش درآمد کشورهای شود که توانایی تجاری‌سازی و یا صادرات برنامه‌های آموزش عالی خود را دارند، آن را در بالای فهرست موضوعات در خور توجه خود قرار داده است. صادرات خدمات آموزشی سهم چشم‌گیری در اقتصاد برخی از کشورها، به ویژه ایالات متحده آمریکا به مثابه بزرگترین تأمین‌کننده آن داشته است. به گونه‌ای که برآورد می‌شود، در سال 1999، این کشور 8/5 میلیارد دلار از بازار 30 میلیارد دلاری این بازار بدست آورده است (های وارد³، 2002). سهم کشورهای آسیایی از این بازار حدود 10 میلیارد دلار برآورده شده است (موجا، 2003: 183).

1. Moja

2. Organisation Mondial du Commerce (OMC)

3. Hayward

بانک جهانی¹، نهاد مالی - اقتصادی دیگری است، که اخیراً علاوه بر مطالعه نقش آموزش عالی در توسعه، به بررسی نقش آن در کاهش فقر پرداخته است. گزارش اخیر بانک جهانی در مورد آموزش عالی به برجسته ساختن نقش غیرمستقیم آموزش عالی در توسعه و کاهش فقر اختصاص یافته است و آن را در چارچوب راهبردهای توسعه‌ای بانک قرار داده است. سه نکته کلیدی در مورد آموزش عالی و توسعه در این گزارش دیده می‌شود که عبارتند از:

1. مشارکت آموزش عالی در رشد اقتصادی با تأمین منابع انسانی به عنوان نیروی اصلی تولیدکننده دانش، مدیریت دانش و تسهیل کننده دسترسی و استفاده از دانش.
2. نقش آموزش عالی در افزایش دسترسی به آموزش، و در نتیجه بهبود شرایط کارایی کسانی که مهارت‌های لازم برای مشارکت در «اقتصاد دانش²» را به دست می‌آورند.
3. نقش آموزش عالی به مثابه پشتیبان آموزش ابتدایی و متوسطه از طریق تأمین کارکنان این زیر بخش‌ها و تدوین برنامه‌های آموزشی (گزارش بانک جهانی³، 2002: 11).

بلوم⁴ (2003) از اندیشه پردازان در قلمرو آموزش عالی، که آن را موتور اصلی توسعه قلمداد می‌کند، با ابزار شگفتی از این که آموزش عالی در «اهداف هزاره» توسعه سازمان ملل قرار نگرفته است، به بررسی اهداف یاد شده می‌پردازد و بر این باور است که تحقق این اهداف به گونه چشمگیری به گسترش و توسعه آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه بستگی دارد.⁵ چکیده این اهداف هشت‌گانه عبارتند از: «کاهش فقر شدید و گرسنگی»، «تأمین آموزش ابتدایی برای همگان»، «افزایش برابری جنسیتی و خودگردانی زنان»، «کاهش مرگ و میر کودکان زیر 5 سال»، «بهبود بهداشت مادران»، «مبارزه بر علیه ایدز و دیگر بیماری‌های فراگیر»، «ایجاد محیط زیستی پایدار» و بالاخره «ایجاد مشارکت جهانی برای توسعه». از نظر بلوم، آموزش عالی، یکی از مهم‌ترین ابزارها اساسی و مهم برای رسیدن به این اهداف شمار می‌رود.

1. Banque Mondiale (BM)
2. Knowledge Economy/Economie du Savoir
3. Rapport de la banque Mondiale

4. نک. به مقاله بلوم در کتاب دانشگاه‌ها و جهانی شدن

5. نک. به کتاب «توسعه به مثابه آزادی» اثر آمارتیا سن

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسیر تاریخی، در تأثیرات نظام دانشگاهی کشورها بر فرایند توسعه، به ویژه از سده نوزدهم به بعد، که تفکر دکارتی، «من می‌اندیشم پس هستم» در نظام علمی دانشگاهی، جای گرفت، توانسته است نقش اساسی در دستیابی جوامع بشری به توسعه، نه تنها به مفهوم تنگ آن، که از نظر برخی اقتصاددان‌ها، صرفاً معادل رشد اقتصادی تعبیر می‌شود، بلکه به مفهوم گسترده آن که سن آن را به مثابه آزادی و گسترش آزادی‌های بشری توصیف می‌کند، قلمداد کرد.

وانگهی، حتی اگر از منظر اقتصادی صرف به منافع بیرونی یا عمومی آموزش عالی نیز بنگریم، اغلب مطالعات دانشگاهی، بیانگر نقش بسیار مؤثر آموزش عالی در رشد اقتصادی نیز هستند.

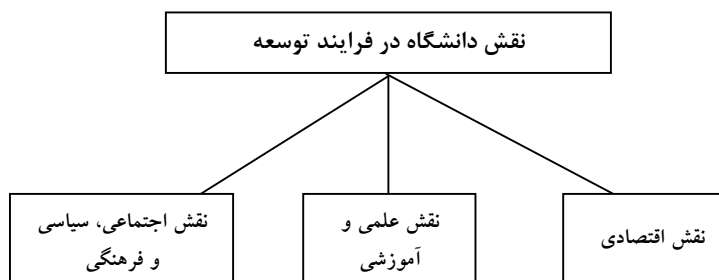
پالسن (1384) در مقاله خود در این زمینه می‌نویسد:

«مروری بر تحقیقات در زمینه تأثیر آموزش عالی بر فعالیت‌های اقتصادی در اقتصادهای منطقه‌ای و محلی روشن می‌سازد که به طور متوسط 1/8 میلیون دلار مازاد تجاری بیشتر و 523 شغل بیشتر از محل هر 1 میلیون دلار هزینه از بودجه چهارساله دانشگاهی به وجود آمده است (لزلی¹ و سولاتر²، 1992). این یافته‌ها سازگاری بسیاری با یافته‌های لزلی و برنیک من (1998) دارند که گزارش داده‌اند به ازای هر 1 میلیون دلار در یک بودجه دانشگاهی عمومی، به طور متوسط حدود 59 شغل می‌گیرد (پالسن³، 2003: 97).

وی در همین مقاله در جای دیگر می‌نویسد: «پنکاول⁴ (1993) دریافت که 14/6 درصد از رشد اقتصادی امریکا بین سال‌های 1973 تا 1984 مربوط به سرمایه‌گذاری در آموزش عالی بوده است. همچنین با بررسی نقش آموزش از دیدگاهی دیگر، لزلی و بونیک من دریافتند که 20 تا 40 درصد از رشد اقتصادی می‌تواند مربوط به نقش آموزش عالی در پیشرفت‌ها و کاربرد دانش باشد (همان، ص 99). به علاوه، منافع بیرونی آموزش عالی، موجب توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جوامع می‌شوند. این منافع به اختصار عبارتند از:

1. Leslie
2. Slaughter
3. Paulsen, Michel
4. Pencavel

- تمایل و سازگاری نسبت به تغییر؛
 - بسط و توسعه نگرش‌های سیاسی؛
 - ارتقا آگاهی‌ها و مشارکت در امور سیاسی؛
 - افزایش خدمات عمومی و کارهای خود خواسته (داوطلبانه)؛
 - افزایش کمک‌های خیرخواهانه؛
 - افزایش سلامت والدین و فرزندان آنها؛
 - کاهش هزینه‌های عمومی برای رفاه و بیمه بهداشت؛
 - تأثیرات نهادهای دانشگاهی بر جوامع بومی یا محلی.
- و اما در عصر جهانی شده نیز، نه تنها از نقش مؤثر دانشگاه‌ها کاسته نشده است، که بر عکس، چنان چه، پیدایش «جامعه دانش¹» و در پی آن شکل‌گیری «اقتصاد دانش» را پذیرفتنی بینداریم، دانشگاه‌ها توانسته‌اند همچنان به مثابه هدایت‌کننده این جریانات به نقش‌آفرینی خود ادامه دهند. به گونه‌ای که، چنان چه فرایند جهانی شدن را میسر گریزناپذیر کشورها در مسیر توسعه بینداریم و یا حتی، مانند برخی دگراندیشان، آن را مسیری برای کنترل از راه در منابع کشورهای در حال توسعه و در نتیجه استعمار پنهان و دوباره آنها تلقی کنیم، آموزش عالی می‌تواند ابزاری قوی به شمار آید، که دانش‌آموختگان را می‌تواند به مهارت‌هایی تجهیز کند، که بتوانند در مقابل این جریان توفنده سر بر افرازند و به باز تعریف حیات انسانی بپردازند. مشروط بر آن که، دانشگاه و دانشگاهیان همچنان بتوانند به تأمین استقلال آکادمیک محیط دانشگاهی و تأمین آزادی علمی، جمهور علم، یعنی دانشگاه، بپردازند.
- پایان بخش این نگاه، نمایه‌ای است که بر مبنای بخشی از مفهوم‌پردازی اندیشه‌پردازان و نهادهای جهانی در قلمرو آموزش عالی و نقش آن در فرایند توسعه به تصویر کشیده شده است.



- | | | |
|---|---|---|
| <p>§ کمک به افزایش انسجام اجتماعی؛</p> <p>§ تمایل و سازگاری نسبت به تغییر؛</p> <p>§ ارتقا آگاهی‌ها و مشارکت در امورسیاسی؛</p> <p>§ افزایش خدمات عمومی و کارهای خود خواسته؛</p> <p>§ افزایش کمک‌های خیرخواهانه؛</p> <p>§ افزایش سطح سلامت جامعه؛</p> <p>§ تأثیرات نهادهای دانشگاهی بر جوامع بومی و محلی.</p> | <p>§ پشتیبانی از هیأت فکری جامعه؛</p> <p>§ پشتیبانی از نظام آموزشی به ویژه؛ ابتدایی و متوسطه</p> <p>§ رواج نوآوری؛</p> <p>§ افزایش دسترسی به آموزش.</p> | <p>§ مشارکت بالا در رشد اقتصادی</p> <p>§ تأمین نیروی انسانی ماهر؛</p> <p>§ افزایش سرمایه‌های انسانی؛</p> <p>§ ایجاد شغل؛</p> <p>§ افزایش بهره‌وری نیروی انسانی؛</p> <p>§ افزایش بازده انفرادی و اجتماعی</p> <p>§ کمک در توزیع عادلانه درآمدها</p> <p>§ بسیج منابع ناشی از کمک‌های خیرخواهانه</p> <p>§ کاهش فقر و گرسنگی</p> |
|---|---|---|

نمایه (1) نقش آفرینی دانشگاه در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

منابع

- پالسن، بی. مایکل، (1384). اقتصاد بخش عمومی: ماهیت و نقش سیاست عمومی در تأمین مالی آموزش عالی. ترجمه حمید جاودانی.
- جاودانی، حمید (1383). تغییر نگرش در اقتصاد آموزش در آغاز هزاره سوم. نامه آموزش عالی، شماره 11، سال اول. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- جاودانی، حمید و همکاران (1382). طرح پژوهشی «افزایش دستیابی به آموزش عالی: بخش دولتی. وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- عبدالسلام (1368). انتقال علوم و فناوری به جهان سوم. ترجمه هاله المعی و محمد رضا بهاری، تهران: انجمن فیزیک ایران با همکاری مؤسسه انتشارات فاطمی.
- منصوری، رضا (1373). توسعه علمی ایران. مرکز انتشارات ملی یونسکو در ایران، تهران.
- کاظمی، نصرت و حمید جاودانی، (1386). مبانی نظری ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه آموزش عالی در ایران: کاستی‌های موجود و راهبردهایی برای اصلاح آن. معاونت پژوهشی دانشگاه پیام نور.
- وزارت فرهنگ و آموزش عالی (1377). آمار عملکرد 20 ساله آموزش عالی ایران.
- یونسکو (1378). بیانیه جهانی آموزش عالی برای قرن آینده: دیدگاه‌ها و دستورالعمل‌ها. ترجمه حمید جاودانی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- یونسکو (1379). بیانیه کنفرانس جهانی علم در سده بیست و یکم؛ تعهدی نوین و بیانیه همایش بین‌المللی دانشمندان جوان، ترجمه حمید جاودانی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

Altbach P. G (1987). *China's Universities and western Academic Models from Dependence to Autonomy: the development of Asian universities*. Kulwer academic publisher, Netherlands.

Altbach philip G. Robert, Berahin, Patricia Gumport (1998). *American higher Education in the Twenty First century: social, political and economic challenges*. Baltimore, Johns Hopkins university press.

Bloom E. (2003). *Des Idées a` l'action pour une Réforme de l'Enseignement Supérieur*. In Globalisation et universités: Nouvel Espace, Nouveaux Acteurs, sous la direction de Gilles Breton, Michael Lambert, Edition Unesco, les presses de l'Université Laval.

- Carrie Paechter, Margaret, Preedy. David,scott & Janet Soler (2001). *Knowledge, Power and Learning*. Sage.
- Currie Jan (2003). *Universités entrepreneuriales: de Nouveaux Acteur sur la scène mondiale [le cas australien]*. In globalisation et universités: Nouvel Espace, Nouveau Acteurs, sous la direction de Gilles Breton, Michel Lambert, Editions Unesco, les presses de l'universités Laval.
- Mazzarol Tim,Soutar geoffrey Norman (2001). *The Global Market for Higher Education: Sustainable Competitive Strategy for the New Millennium*. USA.
- Moja Teboho (2003). *Globalisation – Apartheid, le rôle de l'enseignement supérieur dans le développement*. In Globalisations et universités Nouvel espace, nouveau acteurs, sous la direction de Gilles Breton, Michel Lambert, Edition Unesco et les presses de l'université Laval.
- "Rapport de la Banque Mondiale" (2002). Banque mondiale, USA.